

در انواع فرهنگسازی و تبلیغ آثار آن!

محمد ترابی



این روزها و بسیاری از روزهای پیشین از فرهنگسازی سخن بسیار رفته و می رود. بیشتر نهادها و سازمانها و وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی و غیر دولتی و حتی فرهنگی این اصطلاح را به کار می برند: «می خواهیم فرهنگسازی کنیم، باید فرهنگسازی کنیم، فلان کارها با فرهنگسازی درست می شود، فرهنگسازی بهترین راه حل موضوع است». برای مثال هنگام عید نوروز که مردم برای شادمانی عید آماده می شوند و می خواهند نوروز را همراه با تجدید حیات طبیعت جشن بگیرند یکباره اجناس و ارزاق عمومی به طور موشکی و سرسام آورتا چند برابر بهای پیشین بالا می رود! می گویند باید «فرهنگسازی» کنیم تا مردم به این پدیده ی گرانی شب عید خو بگیرند و ناراحت نشوند!! و گروهی را هم اندیشه این است که آن قدر به این «فرهنگسازی» ادامه دهند تا مردم به طور کلی اصل شادمانی و نوروز هر دو را فراموش کنند!! بویژه قشرهای آسیب پذیر و زیر خط فقر که با این «فرهنگسازی» دیگر توانایی برگزاری جشن نوروز را نخواهند داشت!! و برای گذر از طبقه ی بالای خط فقر برای رفتن به زیر خط فقر آماده می گردند و فرهنگسازی دو چندان انجام می شود. بدین معنی که فرهنگ آه و ناله و نفرین هم در نهاد آنها «نهادینه» می شود!!- یا این که درباره ی شهریه ی دانشگاهها و

مدارس غیرانتقاعی، هر چند طبق اصل سی ام قانون اساسی: «دولت موظف است وسائل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسائل تحصیلات عالی را تا سرحد خودکفایی کشور بطور رایگان گسترش دهد» اما باید فرهنگسازی نمایند که هزینه تحصیلات را به هر شکلی مردم بپردازند. از دیگر فرهنگسازیهام گوش دادن درسکوت یکنواخت به گفته های بی پایه بی است که بعضی سخنرانان فرهنگساز در توجیه این فرهنگسازیهایشان به کار می برند و مردم باید آنها را بپذیرند و جملات آنها را حفظ کنند و برای یک دیگر تکرار نمایند!! در این مقوله ضرب المثل هایی هم در زبان فارسی وجود دارد از آن جمله است ضرب المثل معروف «آفتابه لکن هفت دست، شام و ناهار هیچی!» منسوب به مرحوم ملانصرالدین که منطبق بر موازین فرهنگسازیهای کنونی می تواند بود! و همه فرهنگسازان متخصص و خبره!! و دست اندرکاران آن را سرمشق برنامه ریزیهای! خود قرار می دهند و همان گونه پاسخ می دهند که شادروان «ملانصرالدین» به مهمانان خود پاسخ داد. داستان چنین است که وقتی گروهی از دوستان ملانصرالدین که برخی از آنان ملانصرالدین را به مهمانی خود خوانده بودند در عوض از او مهمانی و سور می خواستند و گروهی دیگر هم به قصد سورچرانی با آنها هماهنگ شدند. ملانصرالدین برای رهایی از شر همگی آنها یک روز همه شان را به خانه ی خود دعوت کرد و سفره یی بلند بالا به سبک زمان خویش بینداخت و به انواع و اقسام کاسه و بشقاب و دوری و پیاله و قاشق و چنگال مزین ساخت. چون در روزگار ملا نصرالدین آب لوله کشی نبود و دستشویی هم نبود، رسم براین بود که دو نفر از پذیرایی کنندگان یکی آفتابه مخصوص و حوله می برد و یکی هم لگنی که مهمانان پس از غذا دستان خود را بشویند. البته آن وقتها زیاد به قاشق و چنگال هم بها نمی دادند و با دست غذا می خوردند!!

در این مهمانی ملانصرالدین ۱۴ نفر (۷ آفتابه دار و حوله به دست با ۷ نفر لگن دار) ظاهر شدند و یک دور دست همه مهمانان را شستند. مهمانان پنداشتند بی گمان این مهمانی مهم و به قول امروزها «با کلاسی» است و منتظر بودند که غذا را بخورند و یکبار هم پس از صرف غذا دستها را بشویند که ملانصرالدین خود به اتاق میهمانان آمد. در حالی که مهمانان گرسنه و اشتهای آنان بیش از پیش تحریک می شد و معده هایشان به ترشح اسید معدی می پرداخت، آنان را مخاطب ساخت با اشاره به ظرفهای



خالی غذا گفت: مپندارید که من معرفتش را ندارم! اکنون اگر پلو می بود می بایست در این دوری جای داشت! واگر کباب بود باید در این دوری دیگر می نهادیم!! و اگر خورش بود در این خورش خوری و ... ملانصرالدین قصدش این بود که این نوع پذیرایی را نهادینه کند و آن را به فرهنگسازی برساند!!

امروزه گویی روح آن مرحوم و فرهنگسازی بی نظیرش پس از گذشت سالیان دراز در وجود شریف گروهی از متصدیان امور دمیده شده است. اینان ضامن اند که با کارهایشان سبب شوند که هرکس کارشان را ببیند به روان ملانصرالدین درود بفرستد و برای او درخواست آمرزش کند. از آن جمله است مصادیق بارز آن در جریان حقوق بازنشستگان و همترازی آن با شاغلان بویژه بازنشستگان پیش از سال ۷۹ که تا دلت بخواهد، طرح، لایحه، مصوبه دولت، مصوبه مجلس، ابلاغ به دولت، اعلام از سوی دولت -نوشتن با حروف



دست راست و چپ!! تازه آن قدر رفت و آمد کند که صدها بیماری دیگر بگیرد! از فرط «استرس» پرکاری تیروئید و از فرط معطلی به آرتروز زانو. از آن گذشته، نمونه ی بیمه مکمل! همان ارقام و اقلامی را نمی پردازد که بازنشسته به آنها نیازمند است چون: پول دارو، ویزیت بالای پزشکان رادیولوژی، هزینه های دندان (کشیدن - پر کردن و...) فیزیوتراپی، آزمایش، عینک، عصا، سمعک، ... از بازنشسته بیمه کسر می کنند اما اینها را جزو تعهدات بیمه هانمی آورند!! اینهاست لطف و مرحمت و تدبیر و کاردانی وزیر محترم بهداشت و درمان و این کار «فرهنگسازی» شده که بازنشسته باید در کوشش فروکند که اگر در همه دنیا مردم کشورها از ۶۰ سال به بالا و حتی کمتر از ۶۰ سال از همه خدمات بهداشتی و رفاهی که به آنها نیازمندند دسترس دارند و اگر اصل ۲۹ قانون اساسی تاکید

چاپی بزرگ و حداکثر در بیشتر روزنامه ها - در خواست، اعتراض، طومار، نامه از سوی کانونهای بازنشستگان و حتی شکایات بازنشستگان به دیوان عدالت اداری که هریک در حکم همان ظروف خالی غذا در سر سفره ملانصرالدین مرحوم است. گویا آخرین آنها رای دیوان عدالت اداری به نفع چند تن؟ بازنشسته است که اطلاعیه یی در این باب صادر شده و در پایان آن چنین اعلام فرموده اند: «سازمان بازنشستگی کشوری با رئیس محترم دیوان عدالت اداری جهت جلوگیری از صدور چنین آرای هممانگی لازم بعمل آورده است!» و بدین ترتیب «فرهنگسازی» جانانه و نهادینه یی را به بازنشستگان عزیز ارائه فرموده که راست راستی جای شگفتی برای بازنشستگان است!

درد بر این که «برخورداری از تامین اجتماعی از نظر باز نشستگی، بیکاری، پیری از کار افتادگی، بی سرپرستی، در راه ماندگی، حوادث و سوانح و نیاز به خدمات بهداشتی و درمانی و مراقبتهای پزشکی به صورت بیمه و غیره حقی است همگانی. دولت مکلف است طبق قوانین از محل درآمدهای عمومی و درآمدهای حاصل از مشارکت مردم خدمات و حمایتهای مالی فوق را برای یک یک افراد کشور تامین کند» اما به جای رساندن این حقوق و خدمات به بازنشستگان فقط وزیر و معاون وزیر و مدیرکل و معاون، رئیس، مدیر جزء «مسئولین بی مسئولیت» اعضاء و پرسنل و نام وزارت رفاه شنیده می شود که همگی نموداری از «فرهنگسازی ملانصرالدینی» است و از آن به تشنگان آبی نمی رسد! نمونه ی خدماتی که بیمه آنها را پرداخت نمی کند و مهمترین نیازهای بازنشستگان است در بروشور (دفترک) مشخص است؛ هر کس می تواند آن را بخواند. البته با این خواندن تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل! چه خواندنی آن هم در دستگاه شور! چون راست راستی که شورش درآمده است! تا موضوع آینده همگی شما را به خدا می سپاریم.

دیگر از مصادیق «آفتابه لگن دست» همانا وزارت رفاه ... را می توان یادآور شد که از وظایف آن گویا سر و سامان دادن به بیمه بازنشستگان است. این سازمانهای بیمه آن قدر پراکنده و در عین حال «متداخل» اند که بازنشسته نمی داند چه باید بکند؟! برای نمونه برای چشم راست باید به پزشکی مراجعه کند که برای چشم راست قرارداد بیمه دارد و برای چشم چپ به یکی دیگر و به همین صورت پا و